

# جشن شاهنشاهی ایران



این روزنامه یکبار در تاریخ طی ۱۰۰ شماره و در تیر ماه برای تیرماه امروزی همراه با آن منتشر می‌گردد

شماره هشتم - دوشنبه یازدهم مرداد ماه ۱۳۵۰

## جهان و نفوذ تمدن ایران

مصاحبه و مقاله‌ای به ترجمه از هفته نامه پریتر اثر کاتولیک چاپ لهستان

### \* پرسپولیس جان تازه میگیرد

روزنامه ویما  
چاپ آن

### \* مجمع رجال علم و سیاست

موریتنگ نیوزسون  
چاپ کراچی

### \* جشنی که روزگار بیاد ندارد

روزنامه دو تلگراف  
چاپ آمستردام

## ابن رنسانس ایرانی

در آستانه عصر تمدن بزرگ  
باندازه مصری که آغاز میشود اهمیت دارد

جشنهای شاهنشاهی، جشنهای ملتی است که بیروزیهای فرهنگ و تمدن خویش را در طول تاریخ میباید تا از بازشناسی، و محالزین آنها به بیروزیهای امروز خود رونق بخشد.

اروپایی نو شده و استوار بر تمدن عصر ماشین، کار خود را از تجدید عهد با تمدن فراموش شده و مرده یونان و روم قدیم آغاز کرد، و این تمدنهای از یاد رفته، از اعماق کتابخانهها، و اعماق دیوارهای شکسته و برفای مدفون در زیرتپهها، بیرون کشیده، شیار زمان را از آنها سترده، و چون میراثی، گرانسنگ، بهرواج و نقد و تشریح آنها پرداخت، و نام این کار را رنسانس گذاشت و با تجدید عهد فرهنگی خویش، وزنده کردن گذشته، حتی باعث شد، ممالی که هیچ رابطه اساسی با فرهنگ و تمدن یونان و روم قدیم نداشتند، خود را وارث بحق این گنجینه آشکار شده بدانند، و اروپا بر آن اساس قدیم، پایه و مایه بیروزیهای بعدی خود را استوار ساخت.

ما که جشنهای شاهنشاهی را وسیله بازشناسی، و تجدید عهد، با گذشته ناگسسته و بیم یبوسه تاریخ فرهنگ و تمدن خود، قرار داده‌ایم، وارث بلافضل فرهنگ و تمدن شاهنشاهی هستیم، و در دوران رنسانس و اتنالی، حتی پیش از اروپا به این رنسانس، و تجدید عهد نیازمندیم. چون، اروپا، زمانی به رنسانس و بازگشت به گذشته رو آورد که اگر خود، در تاریکی بی‌نظمی تمدن پسر میرده، ندای کردار خود را نیز بی‌نظم میبافت، و دنیا چندان گرفتار بود که پورش را نیز، از محتوی قدیم خالی شده بود، اما در زمان حاضر، وضع درست، برخلاف این است و ما که به تپه‌چیز و تبلیغ ملی و اجتنامی خود نیازمندیم، از هرجانب، با عوامل تسخیر کننده میهن و مسلح روبرو هستیم، در حالیکه، هیچ پیدانست، دوام و مقاومت این عوامل تسخیر کننده، در قبال حوادث آینده بیک سده بالغ می‌شود.

بقیه در صفحه ۵

## ۱۰۰ لوص آراک و آراک

### بنای راست برداستی است

داریوش شاه فرماید:  
هر کس میخواهد بنای استقلال مملکت و سعادت ملت خود را بنیان محکم کند، باید دروغ را از آن مرزوبوم رانده و راستی را استوار کند.

\*\*\*

عوامل گونه‌گونی، در یک جامعه گسترده و وسیع، دست بدمت هم میدهد تا چرخ امور، بگردش آید. دستهای گرداننده هرچها، نخست، افزون از شمار است. اما، آنگاه که از تطفله فرجام بیاغایم، و از آنها به اینستا آئیم، درمی‌یابیم که بنیان کار، از واحدهای کوچکتر، و از دستهایی در شماره اندکتر، سرچشمه گرفته و فرجام، به این واقعیت میرسیم که هر دست، به تنهایی، حصه‌ای از بنیان آن کار را به انجام برده است. و در حقیقت، همه دستها، یک‌یک، در سامان یافتن این کار، به تلاش آغازیدند. اشتباه و یا تمل یکی از دستها، کافی میبود تا بنیان آن کار، فرویزد و رنگ پایان بخود نگیرد. این رازی است که هر محقق اندیشمندی ناگزیر از درک آنست. افراد یک جامعه انسانی، بقیه در صفحه ۲

## \* مغاکی عمیق بین دو کتیبه و راز جاودانگی یک ملت

در صفحه پنجم بخوانید

۷۲ روز تا آغاز جشن شاهنشاهی فاصله داریم

## جشن شاهنشاهی، جشن زندگی ۲۵۰۰ ساله ملت ایران است

### \* تأثیر فرهنگ و اندیشه ایران

بر فلسفه یونان نوشته: شارل پوتش، مستشرق فرانسوی

### راهسازی،

### اندیشه بزرگ

### شاهان ایران زمین

انسان، راز زیستن را از طبیعت آموخته است. و طبیعت، اثری چه همه ابزارها و همه دستمایه‌ها را به انسان آردانی نداشت تا او، به دستاویز آن ابزارها و به یاری آن دستمایه‌ها، براندیشه‌ها، آرزوها و خواسته‌های خود، جامه‌بل پوشد، اسما موهبتی بنا آفرین و چاره‌تو راه بخشد، و آن را در وجود او، بودیعه نهاده که می‌تواند چاره‌ساز او، در راه برآوردن خواسته‌ها و آرزوها گردد. و این موهبت، «اندیشه و عقل» نام دارد. و انسان یاری همین اندیشه و به رهنمودی اوست که به رقابت با دیگر موجودات میخزد و آنچه را که طبیعت از او دریغ داشته، ازین رهگذر جبران می‌کند. در آغاز انسان برهنه بود و سرما، و گرما، بر او ستودا میداد. و او جانوران را دید. بقیه در صفحه ۲



# تأثیر فرهنگ و اندیشه ایران بر فلسفه یونان

گرچه رد و استقلال صاحب‌نظران در باره نفوذ ایران بر افکار یونانی مشاهیر پیچیده‌تر ساخته است بااینحال از اطلاعاتی که در دست است ، میتوان خطوط مشخص چنین نفوذی را روشن ساخت .

یونانیان از مدت‌ها قبل ، در نتیجه جنگها ، تجارت و همسایگی با افکار و عقاید ایرانی آشنا شده بودند . یونانیان که در آسیای صغیر مسکن داشتند ، با مکان‌های تواساحل اژه نفوذ کرده بودند محشور و با عقاید آنها که مخلوطی از اصول مذهبی و کلدانی بود آشنا گردیدند . هرآنکلیت فیلسوف معروف موفق شد با روحانیان معاند درجوالی مبداءاتنیسی و مقرب افسی ملاقات کند . آتش مقدس عنابرهمعرب های لیدی ، کابادوکیه و لیکاوی شملوربود و معان در برابر آتش سرخودنخاسته با پیش خدایان میرادختند .

گاستویسه‌له‌لیدی ، نخستین مولف یونانی است که در قرن پنجم پیش از میلاد از زرتشت نام برده و آداب مذهبی معان را شرح داده‌است . روابط فرهنگی از راه دیگری نیز بین ایران و یونان برقرار شده بود . از یان قرن ششم پیش از میلاد بزکمان مکتب « کبیده » از قبیل مدوسس و سپس کرتاسی به دربار هخامنشی راه یافته و در آنجا به استقلال از فن‌پریشکی برداختند . تئوپیم موش معروف که اهل خنیومی بود در قرن چهارم پیش از میلاد زرتشتی را با الهیات‌زدائی ریشه‌تخریب در آورد . آیدارمیان یونانیان که به کشور هخامنشی میرفتند فیلسوفی وجود نداشت ؛ بنا بر پرواهاستاتی فیثاغورث برای تحصیل در محضر زرتشت به بابل رفت ، یکی از متفکرین بزرگ پیش از سقراط بنام آمیدوگل را نیز شاگرد معان میدانند . از روایات و افسانه‌ها گذریم ؛ مگر بین عقاید

فیثاغورث و ثنویت آمیدرکل رجوه اشتراکی موجود نیست ؛ داستان دموکریت و پروتاگور را نیز همه‌ش شنیده است . با نظراتها دموکریت فیلسوف بنیادگذار اتمیسم و پروتاگور سوفسطایی معروف زمان محضر دانشندان کلد و معانی که از زمان خشارتار مهمان پندشان بوده‌اند تملیم یافته‌اند . صحت روایت قابل تردید است ولی این نکته‌هایمهمی نایدیده‌گرفت که تئوری تصاویر و بدیهه‌ایونانی دموکریت ، از عرفان ایرانی اقتبالی‌دهد‌است .

پارسی افکار افلاطون وضع روشن‌تر میشود . با پروایات ، افلاطون بهنگام سیاحت در مصر درصد برآمد با آن رفته و فلسفه کشور مزبور را پیاموزد . با آنکه افکار جنگ ازماسرفت وی بایران جاگوگی‌شد . باحتمال قوی در این مرد افلاطون بملاقات و بحث با معان فنیقیه اکتفا نوده‌است .

شواهد و اماراتی در دست است که بسیاری از ایرانیان بهنگام پیری افلاطون در حلقه اطرافیان وی بوده‌اند . گاهی از یکطرف معان کلدانی که عبادت افلاطون بیمار رفته و زمانی که معانی که برای تحصیل ، آکامی آتسن آماده‌اند سخن میان می‌آید . معان مزبور سزای مگرد که استاد یونان وی مراسم پیری می‌آورند . از این گذشته از یک مجسمه فیلسوف کاژطرف (میزادات ایرانی‌فرزندارتوتویاس) وقت موزه شدماس نام برد‌است . علاوه بریخا فاضله زمانی ظهور افلاطون زرتشت را به شش هزار سال تخمین زده‌اند . البته این رقم تخمیلی ولی بسیار برهنه‌است . این رقم با نظر ایرانیان‌درباره واحترمان کیهانی‌ملاقات دارد .

ایرانیان معتقد بودند که دوران کیهانی دوازده هزار سال است . بحث پیامبر ایرانی

و فیلسوف یونانی بطور تقارن قرار گرفته و یکی از آن دو مبداء و دیگری پایان دوران پیش و شروع مرحله دوم محسوب میشود . زرتشت مبشر افلاطون است و ظهور افلاطون رجعت زرتشت محسوب میشود .

بهرحال تخمین و معین عهد شش‌هزار سال که جنبه مذهبی با سراسر آمیز آن کاملاً روشن است ، با از طرف ایرانیان آکادمی یونان و متفکرین یونانی که اطلاعات عینی از معتقدات ایرانیان داشته‌اند بیان‌دهد‌است .

در این زمینه عدمای از اودوکیس کبیدی نام میرند . ولی تردیدی نیست که اودوکیس نمیتوان عامل اساسی رسوخ عقائد ایرانی در مکتب افلاطون دانست . اودوکیس این مرد متفکر را بنامی نایبه ، بزک و منجم و جنگی‌فرماندهای که سراسر خاورمیانه را برای آموختن ( ستارشناسی ) کسطلانی و ثنویت مزمانی زیرآ فزاده بود بسال ۳۶۱ منصرف‌ت در دوسری کلمی اطلاعات حاصل در اختیار افلاطون و شاگردان وی گذاشت . هوای بود که تخمین نسل افلاطونیان را تحت‌تأثیر افکار ایرانی قرار داد .

در دوره‌ال او تئوپیس ال کلدان اول که بصورت سؤال و جواب نوشته شده و منتسب به استاد است ، همچنین برنظارت کسوتراک و هرآکید و پوتیک این مضمون‌بخوروش‌است . حتی ارسطو نیز در دوران جوانی از نفوذ این افکار تئوناتت برگرفته‌اند دانشمندی نیز که در مکتب وی گرد آمده بودند تحت‌تأثیر افکار مزبور قرار گرفتند . مثلا اودوموسیا دقت‌ظری بنظیری ثنویت زرواسی را شرح میدهد .

کلکاروارتوسک و هرمیب نیز بنویسه خود با توجه زائدالوصفی بایران و افکار

مرد آن منگرند . در اینجا نمیتوان ذکر نام سلواتارک خودداری نمود . نامبرده در رساله « ایزیس و اوژیسیس » با جانبداری خاصی از نظریه ثنویت بحث میکند . مؤلفین متأخر نیز کم و بیش باین خود ایزیس نظرات را متمسک ساخته‌اند .

نفوذ افکار ایرانی بر یونان بطورکلی بشدت رسیده ولی میزان تأثیر این افکار و تعیین دقیق خصوصیات آن معلوم نیست . سهم خود ایران در رواج و انتشار عقاید کشور هخامنشی در یونان نیز بدستی معین نیست . یونانیان با افکار و نظریات ایرانی بطورسیه بسینه و یا بوسیله معان آشنا شده‌اند . معان نیز در انتقال افکار مزبور آنها را با نظرات دیگری عین ساخته‌اند . اطلاعاتی که از این راه بدست یونانیان میرسد ناقص احتمال ، غیر دقیق و اولده به افکار دیگران بوده ، هر مؤلف ضمن نقل نظریات ایرانی از خود چیزی بر آن افزوده یا بملل خود سفته‌ها از آنرا در گونه ساخته است . غایب خیالات و اوامه ناآنان در گردگون ساختن افکار هم سرائی داشته است ، از اینرو ولی سلسله ایدام ساخته که نموداری از هرج‌ومرج فکری است پدید آمده است . در این انبیاات زرتشت دانشمندی است که با علوم ستارشناسی ، فیزیولوژی ، گیاه شناسی ، معدن شناسی و کیهان‌شناسی آشنا بوده و دانش وی کم‌وبیش جنبه علوم خفیه دارد . سابقاً دانش معان نام مالیکه ( یعنی علم‌موسمان ) معروف و لفظ ( مزمنه ) که مترادف‌سوز آسون است از این ریشه آمده است . از آنرو در باره علوم و نظریاتی که یونانیان بایرانیان نسبت داده‌اند دلیل قانع‌کننده‌ای در دست نیست بقیده صفحه

## اخبار جشن از داخل و ...

- بقیه از صفحه ۸
- صده
- جلسات خاص در انجمن ایران کلکته ، ایران‌لیک
  - پیشی ، انجمن سندی خیدارآباد ، انجمن پارسی میثیسی ، انجمنی شرقی کالما در بمبئی ، انجمنی ابروالکلام آزاد ، جودرآباد ، انجمن آذربایجان بمبئی .
  - سخنرانی علمی در دانشگاهای : دهلی‌نو ، عثمانیه ، علیگره کلکته ، لکھنو ، مدرس ، ال‌آباد ، پناه بارودا ، آکرا ، یونا ، پنجاب ، کالج‌تکثیری ، کالج ایفتن ، کالج وایسن ، کالج اسمعیل بوقت .
  - یوگسلاوی
  - سلسله کنفرانسهای علمی درباره فرهنگ و هنر ایران و وضع اجتماعی ایران کنونی ، در دانشگاه ملی یوگسلاوی « کولراچ » در بلگراد .
  - منت‌کنفرانس فرهنگ « درباره » زندگی و فرهنگ ایرانی « ، همراه با نمایش‌هنکی و مینیاتورهای ایرانی موجود در یوگسلاوی ، در دانشگاه و مراکز فرهنگی مختلف آن کشور .
  - یونان
  - جلسه خاص علمی انجمن ایران و یونان با سخنرانی های دانشمندان یونانی درباره تاریخ و تمدن ایران .
  - چهره جشن شاهنشاهی در مدارس جهان
  - در کشور انولی
  - نشریه مخصوص اطلاعات مربوط به تاریخ و فرهنگ ایران به زبان امهری ، برای تدریس در مدارس چاپ میشود .
  - دوره فارغ‌التحصیلی سال جاری دبیرستان « ایران » در ریودونژنیرو و به نام دوره « کوروش کبیر » نامگذاری خواهدشد .
  - چند بورس تحصیلی مطالعات ایران‌شناسی ، از طرف دانشگاه موشیه ( بلغارستان ) اختصاص می‌یابد .
  - یک بورس دائمی برای محققان ایرانی در برتال‌ناز طرف بنیاد « کالوتس کلبیکیان » تخصیص داده میشود .
  - دبستان ۷۵ شهر ، در استانبول ( ترکیه ) طی مراسمی اختتامی پایبند شاهنشاهی ایران جشن میگیرد .
  - کلیه مدارس تونی ، در فاصله روزهای هجده تا پانزده اکتبر به درس مخصوص بنام « تاریخ‌شاهنشاهی ایران » خواهند داشت .

## راهسازی ، اندیشه

بنیاد مبنای اول دید که از آسیب سرما و گرما ، در آزاد هستند . و از پوست آنان ، نپوشی ساخت . نپوشی ، در راه ادامه هستی و بدست آوردن جان مایه‌ها و غذایان دادند که در پویندن از او پیشی‌جویند و خواست نا وسانی گردارند ، امکانهای براتکبیز که بیادتی آنها ، خلقت خود را بدست ناپودی ساید

و نخست اندیشه کرده از کنزگاههای مسطح و موازاتی که فاصله صاف او ، و هدف ، و یا مقصد را ، با خطی مستقیم‌بینند میدهند ، عبور کند . این بزک یک چشم قوی‌بود و میبایست این چشم ، با تحول بدست فکری تکامل پذیرد . و اندیشه‌ی‌ساختن راه ، به ذهن او رسیده . و به ساختن راهها آغازید . اما هر همت نکرد تا سازمان را شکل دهد که به وضع عمومی راه‌ها رسیدنی‌گفت . اما با بیای . سه تاپوزر زمان مردان دیگری ، اندیشه‌های برتر ، قدم به بنی نهانند .

زمان به جلو می‌خزید و اندیشه‌ها گسترشی پس‌مانند میبایست و سراسیمه ، در قلمرو زندگی هر ملت زمانهای بافتن و نظم نوینی در امور مختلف پیدانده‌اند . نوینی در امور بزرگ ، داریوش کبیر کوروش کبیر ، ایراردانی ، پورنده‌ها برای پیشتر و برآوردن نیازها و هدفهای اقتصادی اجتماعی و کشوداری فرمان داندن فلسفودر شاهنشاهی ایران با آن که وسعت گران تاگران ، با راههای که چون شاخه‌های رود و شاخه‌های کوه درخت ، می‌بویستند شگفتی‌دهنده ، بهم پیونددهند . ساختن راهها ، و بزرگ راهها ، و راههای بافت آمد داد و ستد در میان اقوام سرزمین های مختلف روئنی تمام‌گردد و برکات سراسر زندگی تمدن که قلمرو شاهنشاهی ایران زمین بود با استفاده از راهها ، و بوسیله جایان‌سوان‌جای‌سوار شاهنشاهی با هم ارتباط یابند .

## بنای راست بر راستی است

بقیه از صفحه اول

در حقیقت ، دستهای هتند که امور مملکت را بنیان‌می‌نهند و آنها را پایان میرسانند .

این نیز نکته بدیهی است که برای آنکه کاری ، با اصول درست و بنیانی استوار پایان برده شود ، باید دستها ، خودرا بازبویر آگاهی و دستپوش‌زشتی‌بیازایند . خودرا در چشمه‌های زلال باور تطهیر دهند و حتی اندیشه دروغ را بخود راه ندهند .

و داریوش بزرگ ، شاه شاهان ، و ایرمرد تاریخ بشکوه ایران زمین ، باریتو خردمندی ، به‌زبان این نکته می‌سپاردند که بیادست که هر کس خواهد شد بنای استتلال و ساتت ممانت خود را بنیان‌سختی‌نهد ، باید دروغ را از آن مرزوبوم رانده و راستی را استوار گرداند .

خصلت برجسته مردان بزرگ ، و شاهان‌دادگر این است که از کتاب آفرینش ، به‌نیروی اندیشه ، آموخته‌اند که در تمسای بزرگ و جهانی به‌عریان کردن راستی‌ها نمودن و حقیقت‌ها بخیزند ، و داریوش شاه ، و تاتها ، در زمان خود ، شهرها برانند و آتش مرگ بر آنها فریابند . راهای خود را دستهای خویش را بر مصالح عدل و داد و راستی آوارست .

بشکوه راند که دیگر مردم هم ، غفرت دروغ را از بدکها به‌کوجهها ، و از کوجهها به‌بخایانها و از بخایانها به‌بیرون شهرها برانند و آتش مرگ بر آنها فریابند . راهای خود را از دروغ برهیزند و حقیقت را با همه سختی‌ها پذیرا شوند . و سرانجام ، شاه بزرگ ، داریوش ، به آیدنگان هشدار میدهد که مملکت در برتو راستی است که دوام می‌یابد . این بزرگترین میراثی است که میتوان به بشریت هدیه‌کرد . میراث داریوش‌شاه ، برگردد رهبر تاریخ را گرامی داریم .

**روزنامه جشن شاهنشاهی ایران**

نشر مخصوص وزارت اطلاعات

این روزنامه طی ۱۰۰ شماره همراه با چاپ کشور و پیرایه با تیراژ کلیه روزنامه‌ها چاپ و منتشر می‌شود .

تیم و تنظیم زینظر : ایرج نبوی



# معاکی عمیق بین دو کتیبه

## وراز جاودانگی

### یک ملت

تلاش در راه اجرای عدالت، حمایت از حیثیت اشخاص و تعمیم عدالت اجتماعی یکی از طولانی‌ترین و غناگیزترین مبارک‌های آدمی در طول قرون و اعصار بشمار می‌رود، نبردی مداوم که در پرتو خونی دردهم صمغ‌تار تاریخ از خود جای نهاده است. تلاشی بی‌سرنجام که هنوز هم ادامه دارد، و شاید امروز نیز (در نیمه دوم قرن بیستم و عصر سوسیالیستی بشر یزکانات) برای گروهی این توهم را بوجود آورده باشد: «برجوامع انسانی نیز قانون جنگل - حکومت جنگ و نبردند» یا حکمفرماست ... این سرنوشت اولی و ابدی است که اوقیا برای همیشه وجود و ضمناً همواره ضعیف بمانند ... «عدالت اجتماعی» آسانه کودک فریبی بیش نیست ...

قطعا چنین منطقی برای ما قابل قبول نیست. اما بیایند از مرزهای سرزمین خودمان قدم بیرون‌نماییم، ممالک عظیم‌اند، و استعمارطلبان و بیستیم و با مردم محروم آن از تریاک آشنا شویم. البته لازم نیست چون قرون گذشته زنجیری دور و دور را بخرد هموار سازیم. وسایل ارتباطی مدرن و شکستناکیز زمان ما باستانها و ابرام انکارناپذیر و تصاویر زنده، شما را در جریان زندگی مردم هر منطقه‌ای که بخواهید قرار خواهند داد اما قلابا یادآور شوم که سفر بهجتائی در پیش نخواهیم داشت ... ما میلیونها مردم بلاخره را خواهیم دید که از زاهدانترین مواب زندگی سرگرمند، در عرفان چهل و سیوادی دستوپا می‌زنند، نعمت آموزش و پرورش، فرهنگ و بهداشت، از آنگاه دروغ شد است، قفسر سیه، بیساری، بصران و آسبک روزگارشان را بتیاهی گلشن و جهالت و عدم آگاهی برقوق انسانی، در دام مستعمرانچیان و استثمارگران اسیرشان کرده است.

و در مقابل در اجتماعات دیگر، مردمانی دیگر را خواهیم یافت که از شدت رفاه به «دریدیدی» گرفتار

آمدند، بی‌بندوباری، عدم احساس مسئولیت، اعتیاد بومادمخدر، ... دارد بنیان خانواده‌ها و اساس جامعه آنها را می‌پاشد ... و این بیسیدالی بزرگ زمان ما است. البته باوجود این مشاهدات شگراکیز، ما با آن گروه قانون جنگل هم عقیده نخواهیم شد. چرا که درد را شناختیم و در راه درمناش می‌کوشیم.

رهبر انقلاب ایران در مساجه تاریخی هشتمین سالگرد انقلاب باین مسئله - در کادر جهانی آن - اشاره نموده، فرمودند: «... نتیجه این امر را بهیچوقت می‌توان دریافت. و حاصل آنکه ممالک غنی، غنی‌تر نشوند و ممالک دیگر یا در همان حال که هستند میمانند و باچون روز بروز جمعیت بشری پیدا می‌کنند، طبعاً فقیرتر می‌شوند و سرنحروزی خواهد رسید، که این عدم توازن، بانتیجار خواهد انجامید.»

تاریخ زندگی بشر بر روی این کره خاکی بارها و بارها شاهد انفجارهایی از این قبیل بوده است و اگر کره زمین اندیش‌ترین مردان جهان در این باره بجوامع بشری هشدار میدهند بخیاطی جلوگیری از تکرار چنین قاجمعی است. اگر انقلاب ایران، سیاست مستقلملی ایران، بانگ‌ریمیلارد که بدون تعمیم عدالت اجتماعی، استمرار صلح جهانی از رولوی درواز دسترس است. با اتکاء همین اصل و بنیادها و اقیعات تاریخی است. و این نخستین بار نیست که ملت ایران و سازنده تاریخ عصر درخشان انقلاب ایران، چنین صلابت انسان دوستانه‌ای سر میدهند. بگزرد که بشر در جستجوی تاریخ و گذشته خوش زمین را می‌کاود و همچنین کتیبه‌ای بیخود که از «آشوربانی‌پال» پادشاه و جهانگشای معروف آشور بساز فتح ایلام بیانگاز مانده بود:

«خاک شورش و شهرهای دیگر را تماما باآشور کشیدم. در مدت یکماه و یکروز کشور ایلام را بنمای عرض آن جارو کردم. این ملکت را از عبور خشم‌گوسفند و از نعمات موسیقی بنسب ساختم. بپردندگان و مارها و جانوران کوبیر اجازدمادم که سراسر آفریقا بگردند...»

و با کتیبه‌ای دیگر از فاتح معروف بابل «بختالنصر» که بر غرور فراوان میگفت: «فرمان دادم که صد هزار جنم درآورند و صد هزار قله‌ها بشکنند. بامست خشم‌گرفتمانه دشمن را در آوردم. هزاران پسر و دختر را زنده زندندارتنی سوختم. خانه‌ها را چنان کوفتم که دیگر بانگ‌زنده‌ای از آنها نبرخیزد.»

و این قانون جنگل بود. نتیجه آن هم روشن است. «انفجار» چنین چنین اجتماعیانپذیر است. اکنون در هیچ گوشه جهان اثر و نشانه‌ای از اقوام و مللی که در رهبرانشان چنین می‌اندیشیدند جای نمانده است. درحالیکه ملتان ایران

میکرد و برای نیل بهمنی برتر کسر آماده می‌شود. چه‌جمله این پایداری و تداوم تاریخی را باعث شده است؟ ... پاسخی در کتیبه‌ای دیگر جویئید، کتیبه‌ای که از کوروش بزرگ، شاهنشاه هخامنشی و نخستین مناسی حقوق بشر و عدالت اجتماعی، درست در فرای فتح بابل بجای مانده است:

«همه ملل غنی شاهنشاهی ایران دارای حقوق و امتیازات مساوی هستند. همه افراد از حق آزادی عقیده و آزادی‌منتهب و آزادی انجام مقررات مذهبی برخوردارند. خنان‌بمعابد اصلی خود عودت داده می‌شوند. کاهان حق دارند وظایف روحانی خویش را انجام دهند. همه پرستشگاههای بسته‌شده از نو باز می‌شوند و اسیران و غلامانی که از کورساری مختلف آورده شده‌اند به اوطان خود باز می‌گردند ... و کتیبه‌ای دیگر از همین بزرگمرد تاریخ - «در میان سکوت و آرامش بیابان وارد شدم. باقریادهای شادی مردم بکاخ پادشاهی آوردم و بتخت سلطنت نشستم. سخونی دریابل رعیت نشد، فرامی‌داندم که هیچ‌جا را نزنم و هیچکس تجاوزکنند. بر ای همه شادی و آرامش آوردم.»

آری، این راز جاودانگی و سند افتخار مینم است. بیست و پنج‌قرن از هنگام صدور این اعلامیه میگذرد. در این مدت نیک‌اندیشان بسیاری کوشیدند تا باالهام از اندیشه کوروش بزرگ، عدالت اجتماعی را برجوامع بشری حکمفرما سازند. اما سفر کوتاه ما در آغاز مقال نشان داد که تا حد اضعده‌انجام این مهم نرآمدند. می‌دانیم که سازمان ملل متحد (که خود نمره دوقلمبه خونی تاریخ بشر یعنی دو جنگ جهانی است و بتیعت خون میلیونها انسان‌ریزی شده) باوجود تلاشهای مداومش هنوز در آغاز راه است و بیعدالتی بصورت جهانی هر آسور همچنان بنسل بشرک شک و ذلت نفاش میدهد. اما در کشور ما دوام دیرتو بتک انقلاب عظیم اجتماعی عدالت دینشرو و سوسیالیست‌هاست، بلکه ایران از طریق سیاست مستقل ملی، از طریق ایجاد تقاضا بیشتر نیل به همه منتهب و بالاخره باطرح اعلامی انسانی ژئوبخترگران بشر، می‌کوشد تا باطبع بیکار باجیل و بیسودی و فقر و بیماری در سراسر جهان، و تعمیم عدالت اجتماعی درمیان همه جوامع و اقوام ملتها، را که بیستویچ قرن تاریخ شکوفه و افکار آفرین برعهده او نهاده است بانجام برساند. دوزخ‌روبانید سال پیش، تلاش نرفیض کوروش کبیر ملتی را بوجود آورد که در سراسر عدالت اجتماعی باهمه هستیا و آرزهای انسانی خویش تا امروز استوار مانده است و امروز تلاشی دیگر را آغاز کرده‌ام که بر تو آن نقطه صحت و عظمت دیرین ایران را احیاء خواهیم کرد، بلکه تمدن بزرگی را بنیان خواهیم نهاد که کبیکه گاه بزرگ و کاهن صلح و عدالت و انسانیت در جهان امروز و دنیای آینده خواهد بود. ملت ایران در این تلاش مقدس بیروز می‌شود، همانطور که نیاکان ما بیستویچ قرن پیش بیروز شدند ... و راز جاودانگی ایران در همین تلاش و بیروزی نهفته است.

## سازمان جلب سیاحان در تدارک جشن

● از جمله سازمان‌هایی که نقش مهم و حساس در برگزاری جشن ما و هر چه بهتر جلوه‌شان آنها دارند. سازمان جلب سیاحان است. و اقدامات بسیار لازم کمپانی‌های میند توجه بر آنها و شناسایی سیاحت‌ها اولین محلی بیخود یک خارجی است. کورومت سازمان جلب سیاحت به‌وسیله مکتور شاهراه بازگان تهران و شاهراه‌انفارک رمانته به خسروی رانسیز و تکمیل نموده و این شاهراهی مرما توسط کارکنان مورد بازدید قرار میگیرند.

● برای بذریالی از مهمانان ۱۵۰۰ اتاق در تهران و ۲۰۰ اتاق در امفان آماده گردیده است یک مهمانبرای ۱۰۰۰ نفر در تهران آماده شده و همچنین مهمانهای غریب‌آباد تجهیز گردیده‌است تجهیزات و بیرومباری از مهمانخانه ۱۹۸۸ اتاقی لوکس درخت جمشید نیز از جمله این اقدامات است.

● افزایش ۸۴ اتاق‌هایاقای موجود در مهمانخانه ۱۵۰۰ اتاقی در شیراز از کارهای این سازمان است.

● برای راهنمایی و بذریالی از مهمانان اردوگاه‌های جهانگردی در شهرهای تبریز، بندر بیلو، امفان، و اوزهدان و شیراز تجهیز گردیده است.

● تهیه انواع کتب و بروشورهای راهنما و شماری ایران بزبان‌های انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، عربی، و فارسی از کارهای این بویه که برسله اجرا درآمده و بنحو احسن آماده گردیده‌است.

● سازمان جلب سیاحت از مناظر جانب و زیبای ایران عکسها و پوسترهایی تهیه نموده که شامل آثار و آینه‌های تاریخی و جاذبه‌های جهانگردی است و بصورت نماییگاه هنگام برگزاری جشن در دفاتر و شب جلب سیاحت بنمایش می‌رود. خواه آمد، چاپ یک نشه منقل و جامع ایران که دارای همه‌اطلاعات مورد نیاز سیاحتگران ازمنزل و درون‌کشوری گرفته تا نشانی موسسات عمومی و فرودگاه‌ها و رهنج‌های مختلف و تمییرگاه و موزیریه دربرنامه کار سازمان جلب سیاحت قرار دارد.

● برای خارجیان راهنمایی‌ها به تمند کانی تربیت شده‌اند، که همزمان باچشم‌ها باقیاتشان از آغاز خواهند کرد و جاهای دیدنی و جانب رایه مهمانان نشان خواهند داد.

● دو مهمانخانه تکیه نیز آماده بربرباری میباش که به‌عبارت یک مهمانخانه آریا و ۲۰۰ اتاق و تکیه‌های ۴۸۸ و ۴۸۸ که مطابقت با آخرین روش‌های تکیه‌های ساختنای آماده بذریالی هستند

## این رنسانس ایرانی

قیه از صفا اول اینکه، ما در جشنهای شاهنشاهی باعنا و بازنشاسی میراث فرهنگ و آئین شاهنشاهی قدیم خویش میردازیم، درست به‌منابه همان حرکت سپای پیداری است که از بوا، از آن برنسانس، تغییر کرد، باین فرق که ما، از هرگز بویوند خود را با آئین شاهنشاهی نگه‌ساختیم، و بیوسته از نمرات آن آئین، برخوردار بودیم، و امروز، و در راه نیا دنیا از چنین بزرگداشت و بازنشاسی، به تیره خود ما، بهره نصیریم، بهره بزرگ این کار نصیب دنیا نیز میشود، محتوی اصلی و اساس آئین شاهنشاهی، چنانکه مکرر عنوان شده، تکوین تمدن و پیشرفت براساس تلفیق روح همکاری و تلاش‌سازنده ملل مختلف است. و این نخستین روزگار بنیاد شاهنشاهی، این اساس را کوروش بزرگ استوار ساخته است، و تا امروز، هرگز دست تصرف و تغییر در آن بکار نرفته است.

کوروش بزرگ، ملل جهان را از اسارت نظام جبار آن عصر رهائی می‌بخشید، و عقاید و ادیان را آزادی میداد و مدافع آزادی عقیده و منتهب و توطی بود، و شاهنشاه آرمانی، که جانشین او حیاء‌کننده رسم و راه آن بنیادگذار نامدار دوران باستان هستند، برای نجات ملل دنیا از جهل، فقر، و کمر همت بستند، و دنیا را در برابر اندیشه بلند بشر دوستانه خویش، بتحصین و تعجب واداشتند. کوروش، سیاه دلیر ایران را، به‌خلعت آزادی ملل اسیر واداشت، و شاهنشاه آرمانی، این ارتش سر بلند را، به‌رفیضی ساختن بیسودی، فقر و بیماری و بهنجو آثار عقلمندگانی، در کشور خویش، بسپح فرموده‌اند، و این بسپح را، بصورت یک الهام جهانی درآورده‌اند، تشکیل سیاه داوطلبان خدمت به‌بشر درجوار سازمان ملل متحد، که با توفیق و تاکید شاهنشاه باگرفت، نمونه و حاصل این بسپح و الهام است. درک این رستاخیز که در ایران، آغاز شده، بی‌شک مبنای رشدشان و باستانی آن میسر نیست، و جشنهای شاهنشاهی که در ایران، و در سراسر جهان برپا میشود، بمنزله تجدید عهدی جهانی است که

محتوی آن، فقط کسور گشائی، و واقع‌توقع تمدنهای دیگر نیست، بلکه بصدیای میاموزد، ایران، مستعدا و آغازکننده تمدنی است که سازنده و رهاننده بوده است، ایران، وارث چنین آئین بی‌زوالی است که برای دنیا، آرزوی تفاهم و امکان همزیستی فراهم آورده است، و رشتن همکاری و ارتباط، در جهان تمدن قدیم کشیده است. آئین‌شاهنشاهی ایران، در تاریخ جهان، نقش سازنده و بنیاد گذارنده داشته است، و امکان تفاهم بین ملل و اقوام را فراهم آورده است، و روح این آئین، روح تشکیل جهان حکومت جهانی است که زیرلوی محور و نقطه قدرت آن، استقلال و اختیار اقوام و ملل، و در حد اوج و کمال خود محفوظ میماند، و کانون شاهنشاهی که محور و نقطه قدرت این بی‌یونجهائی بوده است، امروز، و در جلوه تازه خود می‌تواند سازمان‌مللی یا سازمانی استوارتر از آن، و الهام‌بخش از چنین سائبه درخشان باشد.

ما هنگامی که از جشن‌های شاهنشاهی بمنزله یک رنسانس ایرانی سخن می‌گوییم، به محتوی عمیق و استوار سازمان دمی این شاهنشاهی، نظر داریم و قدرت سازمان دادن، و شیوه نرم و ملایم تجدید سازمان کشورها و ملتها، براساس یک رشته و زنجیره اتصال و وحدت، که هم‌ان آئین شاهنشاهی ایران زمین است، یکی از جلوه‌های مهم این رنسانس می‌شماریم. دنیا می‌تواند، باید از این ایران باستانی، از ایران آغازکننده آئین‌شاهنشاهی، در راه تحکیم روابط بین ملل بسیار چیزها بیاموزد. و ما خود در پرتو جشن‌های شاهنشاهی، و به‌بازنشاسی سرشمه استعدادهای ملی و فرهنگی خویش نیک‌تر از هر ملی، بیاییم. و می‌آموزیم که چه تازه‌ها بدنیا بدلیهم، و چه می‌توانیم از این مصبوعه میراث میمانند، توشهر و بیرومباری آینه‌ها خویش سازیم، این بازنشاسی در آستانه بی‌بزی عصر تمدن بزرگ، باندره عصری که آغاز خواهد شد اهمیت دارد.





نمیدهد، و نه از مهر پرستی، و نه از پرستش بهرام، یا آناهیتا، که پرستگاش، در پاسارگاد، همچنان تا پایان روزگار هخامنشی، برای برگزاری آیین شاهنشاهی، و تاجگذاری، اختصاص داشت، نشانی است. و مجوس، بیگانه‌وار و فاشنامی‌کننده. در حالی که چه زود، نفوذ مذهب ایرانی، اثر خود را در عقاید مذهبی ابتدای یونان آشکار میسازد، و مشا بروز مذهبی تازه در یونان میشود.

براین موارد، سعی شدید مورخ یونانی را، در قلب وقایع، هنگامی که وقایع به روایت ساکنان پارکند جزیره‌های دریای اژه، و آثار هینتینان آسیای صغیر باز میگرداند، باید افزود. اینجا، آنچه یونانی زبان قلم می‌آورد، یکباره با واقع اختلاف دارد. و همه چیز قلم‌اگرگون، میشناید. از حکتها فتح می‌آفریند و چنان از قوم خود هیلوی میسازد، که گوئی این قوم تمدن جهان است. یا توجیه کارهای خاکی قندن جنال است. و دیگران، قدرتهای بزرگ، که او را به زور میبردند، و اینجا، اینجا، به کار میگردند، و زواریهای خندت، میبندند ناتوان. در زمانه و نا گناه، و ناموخته هستند که مزدوران، از سزترجم و دلسوزی آنها خدمت میوزند!

ما، چه زود با نمونه‌هایی از این داورها و قصه‌پردازیها روبرو میشویم. حتی در دوران کوروش بزرگ، و هنگامی که لیدی سارده، سقوط میکند. و کوروش، که مظهر ثروت قدرت جهان، نزد یونانی‌های پراکنده بود، برپای شاه بزرگ، بوسه میزند. و ما اینرا بخاطر سزافراخ لاف‌های زرگدیگر نویسنده‌گان یونانی خواهیم ساخت.

# عصر افسانه و خیال پردازی و روایت‌های هرودوت

این تنها گزینش نیست که چنین میکند، هرودوت نیز، در بیان حال کوروش، و کارهایش، به تنوع دیگر به‌تفسیر یونانی‌وار کارها میریزد، و این تفسیرها را از زبان کوروش بازگو میکند. درست شبیه شیوه‌ای که سوفسطایی‌ها، برای جدل و یا توجیه کارهای خود دارند، و یادآور منطق آناهیتا درمدان‌های مهر آتن. در بیان آیین‌های مذهبی، نیز، هدیه برای آبولون میفرستد و از او درباره خدایان ساز اقوام می‌کشد. همجا ژئوس هست که برایش کنتار و قربانی میشود. همجا شیوه تظیر و تقال یونانی، برای تعیین زمان و حاصل جنگ بکار میروند. و مورخ یونانی، خود را بجای قومی که از وی سخن میگوید قسار میدهد. و آنچه در زمان او مرسوم است، و از وی سر میزند، همان قوم و زمان دور منسوب میسازد. هدیه برای آبولون میفرستد و از او درباره سرنوشته جنگ سؤال میکند. باین ترتیب از روایت‌ترین و مهم‌ترین مطالب که مربوط به عقاید مذهبی است، هیچ‌چنان سیماي روشنی بندست

دیدماید، نیز در میمانند. هرودوت، که نامش را پسر تاریخ گذاشته‌اند، و راستی، از همه تاریخ‌نویسان پیش‌ویس است، و در کار تدوین تاریخ خود، به‌سیر شهرهای آسیا، این شهرهای زمین‌خالی انگیز، آمده است. باز، در روایت‌هایش، خیال پردازی و خیال‌پردازی می‌چربد. و حتی آنجا که پای اثبات برتری مردم جزیره‌های پراکنده دریای اژه درمدان نیست، از افسانه‌گویی روی بر نمی‌تابد، و باین وصف، کتاب او، یکی از ارکان نقد و تدوین تاریخ باستان‌هاست. و این درخور یادآوری است که مترجم فارسی این اثر، که در ترجمه خود، دقت کافی برای شکافتن مطالب بکار نبرده است، و باتمام مهارت که در ترجمه داشته، «فرهنگ» فارسی را که از روی تصادف، هرودوت، در موضوع خود بکار برده، «فراساتر» و بعنوان یک لغت یونانی نقل کرده است. ما، در تاریخ هرودوت، جایجا می‌بینیم که طبع افسانه‌گرا و درام‌نویس یونانی وی، به وقایع لب‌ای افسانه میبوشاند، و با خطاطی جلب توجه خواننده یونانی، طوری به نقل جزئیات وقایع میریزد، که گوئی در کار تدوین درام و قصه‌ای است. و این خصلت، در کار نویسنده‌گان دیگر یونانی نیز با همین شدت، و گاه بس، دیده می‌شود. در بررسی تاریخ باستان، جاهایی که این روح قصه‌پردازی، پرده روی حقیقت واقعیت کشیده است، با نمونه‌هایی از این افسانه‌سرای‌ها روبرو خواهیم بود. کز نفون، که مکتب سقراط را نیز درک کرده بود، می‌بینیم، این عنصر قصه و درام‌نویسی را، در جاهای نیز، که وجودش، رویدن شاخه‌ای زاینده میماند، وارد میکند، در شرح جنگ لیدی، و فتح سارده، ما با نمونه‌های مختلف این قصه‌پردازی یونانی روبرو هستیم، و از جمله، با افسانه‌زنی سوشیو که به روایت کز نفون شاهزاده‌خانمی شوئی است، و شکت اینجاست که آن شاهزاده خان شوئی نام یونانی دارد! و اگر او همسرش آیرادانی را، که کز نفون، قصه‌شاه‌پرورداشته است با توندان، جوانمردی دورانندی‌ی‌دانایی کوروش بزرگ را ترسیم کند، از مصححان وقایع دورکنیم، خواهیم دید که هیچ اتفاقی در جریان تاریخ روی نمیدهد، و برای تجسم صفات بر گردید کوروش بزرگ، هیچ نیاز به روایت‌های قصه‌ای نیست که در آن، ناگزیر شویم، یکبار سزادران تزیید و زارزد کوروش را نایب، و سرکش و زبون نص قلمداد کنیم. یا گزارش آن جنگ بزرگ و دشوار را که بی‌توجهی فرهنگی کوروش در سراسر دوران جنگ‌ها از آغاز تا پایان، بر سراسرش نمایاند، تحت اشاع افسانه‌ای قرار دهد که حاصل تخیل کز نفون است و بی. و بعد نیز باین‌بندی افسانه را به‌نمایش قدرت بی‌نظام به‌سپاری و آثار او برتر و ابر قدرت، بسازیم.

## تأثیر فرهنگ و اندیشه ایران

باب‌طبیع و ذوق خود بوده بذر بفره و قسمتهای دیگر را هرودوت دانسته‌اند. مثلا افلاطون در (تله‌تست) و کتاب «سیاست» و جلد نهم «قوانین» چنین میگوید: «چونودمشاخیر، حتی است.» افلاطون با تأثیر بفره مراحل جهانی و بی‌نظمی‌های آن و همچنین تضادهای موجود را توجیه نموده و وجود و قدرت متخاصم و یا دو روح جهانی یعنی ارواح نیک و بد را ممکن میسازد.

احتمالاً قریب به بیست‌هفت آنته که افلاطون در دومورد به «تنوت مزدانسی» اشاره کرده است. ولی در یکی از این‌ها مورد آنرا رد نموده و در مورد دوم برهه اهلای بروی آن کشیده‌است. و ازین رو خاطر مسئله وجود، بصورت سوشیو‌های و در داخل است. باقی بوده و با تکلیف سر بردن آن افروخته‌است. و بعد از این موضوع میبورد بیست که سپاز مرگ استاد، تاقرن سوم میلادی همواره مکتب افلاطون معمولاً صورت سیستم تنوت تشبیه شده و از سراطون مقان را تلاطیدار افکار مزبور میداند.

بهرحال نمیتوان از نظر مذهب، فرهنگ و تراندیسوینها منکر حیثیت ایران، در نظر یونانیان بود. سال ۵۲۹ میلادی سپاز آنکه پسرمان امپراطور ژوسین‌زین مکتب آتن بسته شد، بازمانده‌گان افلاطونی‌ها از بی‌شویا و پیروان ترفسون دیدار خسرو اول انوشیروان پناهنده شدند.

«دریان هنگام فلسفه که از یونان رانده شده بود در امپراطوری ایران به مینهن دیگر خود روی میآورد.»

یونانی‌ها، خیال‌پردازان و فاسانه‌سرایان چیردستی بوده‌اند. و با نازک‌خیالی‌های خود، حتی از حکتها برای خویش، و بی‌روزی ساخته‌اند. اما، بعنوان گزارش واقع، میراث تاریخی که از آنها بجا مانده، اعتبار ندارد. یا اگر با حرمت بسیار باید سخن بگوئیم، گزارش‌گونه‌های یک‌جانه‌های باقی گذاشته‌اند که تنها میتواند جای‌یابی از وقایع و خط عیروشان بسمت‌بدهد، و نه بیشتر. و این برداشت، هنگامی که پای درگیری خودشان، بادیگران، بیجان می‌آید، بسیار بیشتر، احتیاط را، برمی‌انگیزد.

نخستین بار، در ایران، این ترید را شادروان پیرفا، صاحب کتاب معتبر «ایران باستان» ابراز کرده. و او هم تردید خود را، و هم اسناد یونانی را، در تالیف گزارشش که پایه‌گذاران یک کار اساسی در تاریخ ایران باستانی است، گرد آورد. و باین وصف، نخستین تلاش اساسی را آغاز کرده بود، جایجا تحت تاثیر اسناد و منابع یونانی باقی ماند. درحالی‌که کوشش بزرگ وی، راه را هم گشوده است، تا با دیداری روشن، ما، امروز، بتوانیم تحریف‌های یونانی را، در تاریخ ایران قدیم، بازفاسیم.

اما، علیرغم کوشش اروپای بعد از زانسی و اروپای بعد از جنهای ملیتی، و اروپای متمسکه و مستعمره‌داری، که به‌صورت، می‌خواست، عنصر اروپائیسرا را عنصر صاحب تمدن و فرهنگ بشناسد و غیر اروپایی را، به توحش، نسبت‌دهد، باز اروپائیان نام آور و منصفی بوده‌اند که گاه از سراطون، در دروغ‌های بزرگ تاریخ‌نویسان یونانی شک کرده‌اند، و ناپلئون نابارت که خود سرداری نام آور بود، و از این شمار است، او، که مکرر تاریخ‌گفته و جهان‌گشایان گذشته را بادیبه یک سزادر جنگ بررسی کرده‌است.

باین وصف، اروپای مستعمره‌دار، و صاحب متمسکه، در برداشته‌ها و داوریه‌های خویش نسبت به ملل غیر اروپایی، چنان دستخوش تعصب است، و چنان به‌سلسله‌مراتب، در تقسیم‌بندیها قائل است که داوریه‌ها را، بر پژوهنده‌ها دشوار میسازد. «بررها» در متن تاریخ‌ساز و درام‌های یونانی، البته با «برر» ها، در فرهنگ استعمری اروپا، فرق دارند، اینجا، بیگانگی هسته‌ها چون عنصر یونانی را نمی‌شناسند، یا میخوانند و توانایی رقیابت با آنها بیخندند، از آن‌ها سخن میگویند. و از آن برداشت یونانی آمیخته با «ارچوزه» خوانی، و خیال‌پردازی، اروپای استعمارگر، چیزی ساخته است که تا یکس متفاوت است، و «برر» یونانی، و وحشی خالی از فرهنگ، و غارتگر، و دشمن‌مدبیت و بی‌سازندگی است، و برای تربیت و کسب قابلیت درک تمدن و قبول برتری عنصر اروپایی، صرف‌نشد است. و چنانکه دیدیم، یونانی‌ها، آن‌ها دانای پارس، که در سوس در رحل اقامت انداخته، در کتاب «یونانیان و بررها» که دفاعی انسانی و فرهنگی، از بنیادگذاران تمدن قدیم جهانست، نیک باز نموده‌است.

یونانی‌های تاریخ‌نویس، چه میگویند؟ و برداشت آنها از وقایع و حوادث چیست، و آنها حتی مشهود قدیم به‌هم خود را، بازمی‌گویند، با آن، چیزی از افسانه، یا تصور ذهنی خویش که با واقع‌قرابت ندارد، می‌آمیزند، آنها، در متخوشی‌های انسانی نیز، تصرف میکنند. و گاه یکس از شاخت آنچه



# حسبهای جشن از داخل و خارج

## کمیته جشن شاهنشاهی در تونس

ریاست عالی:

حضرت حبیب بورقیبه رئیس جمهوری تونس  
اعضای کمیته:

جناب آقای دکتر صادق مقدم  
جناب آقای محمد مصمودی  
جناب آقای حبیب بوالاتراسی  
جناب آقای شادلی عیاری  
جناب آقای محمدبن عماد  
آقای علی زوادی  
جناب آقای حبیببورقیبه (پس) نماینده مجلس  
آقای محمد مزالی  
آقای شادلی فلیبی  
آقای برعیاد  
آقای فرچاین حاج عماد  
آقای امین شابی  
آقای عزالدین باشاوش  
آقای محمدبن اسماعیل  
آقای حامد زفل  
آقای منصف جعفر

آقای محمدمهدا  
آقای صالح شریف  
آقای طاهر قیقه  
آقای صالح مهدی  
آقای عزالدین شریف

### کمیته اجرائی:

یاقو بورقیبه  
آقای فرچاین بنحاج عماد  
آقای مصطفی ذبیبی  
آقای محموسی  
آقای ماشومی  
آقای محمدبن اسماعیل  
آقای منصف جعفر  
آقای حامد زفل  
آقای محمدعربی عبدالرزاق  
آقای صلاحالدین بن حمیده  
آقای زوهریر  
آقای رضیه کتانی  
آقای مصطفی مصمودی  
آقای محمد فراتی

آقای نیلین خلیل  
آقای علی عیسوی  
آقای حسن عفروت  
آقای اشیرین سلامه  
آقای فوزین بن حمیده  
آقای منصف کتانی  
آقای سمان لصرم  
آقای حسین زوادی  
آقای زبیرتومی  
آقای طاهر قیقه  
آقای محمد دیاب  
آقای صالح مهدی  
آقای محمد فراتی  
آقای حامد ملکی  
آقای علی بنعیاد

آقای مصطفی فارسی  
آقای دامرزی  
آقای سوهیریل حسن  
آقای حمزه وبانه  
آقای عبدالرحمن صفالی  
آقای خالد لالی  
آقای عبدالقادر فلیبی  
آقای عزالدین منلی  
آقای علی شابی  
آقای عزالدین منصور  
آقای منصور صمراح  
آقای مرزوقی  
آقای محمد مغربی  
آقای حامد عییدی  
آقای عبدالجلیل دق  
آقای زکوة امام  
آقای عبدالطیف فراتی  
آقای نورالدین طیفه  
آقای عبدالحمید قحاطی  
وکیل مجلس - رئیس روزنامه  
آکیون (ارگان حزب سوسیالیست  
دستوری)  
رئیس اتحادیه ملی زنان تونس  
رئیس روزنامه پرس  
رئیس روزنامه الصباح  
رئیس روزنامه العمل  
رئیس دانشکده طب  
رئیس دانشکده ادبیات  
رئیس دانشکده صنعتی  
سفر - رئیس امور اداری  
وزارت خارجه  
رئیس شورای اقتصادی و اجتماعی  
رئیس اداره آسیا و کشورهای  
عربی وزارت خارجه -  
رئیس قسمتهای زیبا و ادبیات  
رئیس کسرواوار  
رئیس کانو و تلووژاوت دادگستری

رئیس قسمت وزارت اطلاعات و  
امور فرهنگی  
روزنامه تکار آوانس خبرگزاری ناپ  
روزنامه تکار آفریقای جوان  
رئیس قسمت روزنامه تکار  
وزارت اطلاعات و امور فرهنگی  
سرمشاله نوی روزنامه آکیون  
( دایره سیاسی نخت و ژوری )  
رئیس خانه فرهنگ ابن خلدون  
رئیس خانه فرهنگ ابن خلدون  
نویسنده و نمایشنامه نویس  
استاد دانشگاه  
متصدی امور مطبوعاتی سفارت  
شاهنشاهی ایران دو تونس  
شاعر و نویسنده  
مهددار قسمت تهیه برنامه رادیو  
و تلویزیون تونس  
رئیس قسمت تلویزیون  
سرمدیر روزنامه الصباح  
معاون سردیر روزنامه الصباح  
روزنامه تکار الصباح  
روزنامه تکار الصباح  
سرمدیر روزنامه پرس  
روزنامه تکار پرس  
روزنامه تکار پرس  
روزنامه تکار آکیون  
روزنامه تکار آکیون  
سرمدیر اخبار رادیو بیزان عربی

### تاریخ و تمدن

دوشماره گذشته از برنامه های علمی و فرهنگی کشورهای  
آلمان - اتریش - اسپانیا - شوروی ، استرالیا ، اندونزی  
انگلستان ، امریکا ، ایتالیا ، ایسلند ، برزیل ، بزرگ ، پاکستان  
پرتغال ، ترکیه ، تونس ، وچکسلواکی سخن بمیان آوردیم  
و اکنون بقیه برنامه هایی را که در زمینه فعالیت های دانشگاهی  
بمناسبت جشن شاهنشاهی ایران در عرصه بین المللی تنظیم شده  
است فهرست وار بیان میکنیم :

● درجین ملی یک سلسله سخنرانی های علمی پیرامون  
تاریخ و تمدن ایران در دانشگاه تایبه ایراد میشود.

### دانشگاه

● دانشگاه بخارست ، تحت عنوان « فرهنگ ایرانی »  
در باره فرهنگ و زبان ایران ، یک سلسله کنفرانس برگزار  
می کنند .

### رومانی

● دانشگاه بخارست ، تحت عنوان « فرهنگ ایران »  
یک سمپوزیوم خواهد داشت و درباره تاریخ و تمدن ایران ،  
در مراکز علمی و دانشگاهی بخارست کلوچ ، کراتیوا ، به  
سرپرستی وزارت فرهنگ رومانی ، کنفرانسهای علمی دایر  
می گردند .

### سویس

● سلسله کنفرانس های مربوط به تمدن و فرهنگ ایران  
در دانشگاه های برن ، زوریخ ، بال ، ژنو دنبال می شود  
و یک سمپوزیوم در طرف انجمن ایران و سویس درموزه  
مردم شناسی برن برگزار میشود .

### قرانه

● سلسله کنفرانس های موزه لوور درباره معرفی علمی  
و تحقیقی آثار باستانی و هنری ایران ( این کنفرانس ها  
بصورت گروه های هدایت شده ۱۵ نفری از ۲۶ آوریل  
گذشته آغاز شده است و بطور منظم ادامه داده می شود )

● سلسله کنفرانس های علمی در دانشگاه های پاریس ،  
لیون ، استراسبورگ .

### فنلاند

● میگزرد دانشگاه هلینکی و دانشگاه واما درباره تاریخ  
و فرهنگ ایران ، با شرکت عنده زیادی از دانشمندان فنلاندی  
( قسمتی از این جلسات از تلویزیون پخش خواهد شد )

### کانادا

● جلسات علمی دانشگاه های مک گیل ، مونترال ،  
تورونتو ، همرا با سخنرانی های ایران شناسان و باستان  
شناسان کانادائی ، و نمایش فیلم های مستند .

### لهستان

● سمپوزیوم علمی بزرگ در کاخ تاریخی « استاشیچ »  
در ورشو ، به سرپرستی آکادمی علوم لهستان ، هفته ای یکبار  
در طول دو ماه .

● سلسله کنفرانس های علمی دانشگاه کراکوی در باره  
« تمدن و فرهنگ ایران » ، به سرپرستی شعبه کراکوی  
آکادمی علوم لهستان .

● سه کنفرانس هنفگی ، در طول دو ماه و نیم ، در باره  
تاریخ و تمدن ایران ، در کراکوی ، به سرپرستی انجمن  
خاورشناسی لهستان .

### مغرب

● سخنرانی های علمی و تحقیقی رادیویی و تلویزیونی  
توسط استادان و دانشمندان مراکشی ، درباره ایران قدیم  
و جدید .

### نروژ

● سلسله کنفرانس های مربوط به فرهنگ عامیانه ایران ،  
همراه با نمایش عکس و اسلاید و موسیقی های محلی ایران ،  
به سرپرستی « سازمان فولکلوریک » نروژ ، در اوسلو و  
چند شهر دیگر نروژ .

### هند

● جلسه خاص علمی در دانشگاه اوسلو .

بقیه در صفحه ۳



حضرت حبیب بورقیبه رئیس جمهوری تونس



همس بورقیبه (پس)



محمد مصمودی

رئیس اخبار رادیو تلویزیون تونس  
رئیس روابط خارجی رادیو تلویزیون  
تونس  
رئیس تلویزیون تونس  
سرمدیر مجله (الفکر)  
رئیس اداره اقتصادی شهرداری  
رئیس موسسه (تورگن)  
مهددار روابط خارجی وزارت  
اطلاعات و امور فرهنگی  
نایب رئیس موسسه (تورگن)  
دبیر کل فرهنگی وزارت اطلاعات و  
امور فرهنگی  
رئیس قسمت هنرهای زیبا و ادبیات  
رئیس قسمت مدارک استاد ملی  
وزارت اطلاعات و امور فرهنگی  
رئیس کنسرواتوار موسیقی  
استاد دانشکده ادبیات  
نقاش  
رئیس گروه هنری آثار شهرداری